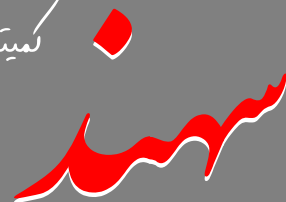


کمیته آزادیبخش حزب کمونیست کارگر ایران

سال اول - شماره پنجم

۱۶ اسفند ۱۳۹۲ - ۷ مارس ۲۰۱۴



روز جهانی زن روز
تأکید بر حقوق زن



به مناسبت ۸ مارس و جنبش زنان

سهند مطلق

در جامعه مردسالار و ضد زن، واژه زن را میتوان مترادف با توهین، تحقیر، سرکوب، وحشت، سنگسار، و هزاران واژه متحجر دیگر یافت و در مقابل آن نیز میتوان به مبارزات زنان و پر دستاورد ترین بخش مبارزاتی جامعه اشاره کرد.

نوشتن و حرف زدن درباره جنبش زنان در ایران یکی از لذت بخش ترین قسمتهای تاریخ نگاریست، نیمی از جامعه که هر روزه و به هر طریقی و با هر ابزاری توسط بخش متوحش و ضد انسانی جامعه سرکوب شده، نادیده گرفته شده، ولی در مقابل در هیچ لحظه ای از تاریخ از پا ننشسته و دست از مبارزه نکشیده و بیشترین تاثیر و دستاورد را در سیر و روند مبارزاتی داشته.

حکومتی که سالیان سال با هر چه در توان داشته سعی در سرکوب و نادیده گرفتن زنان جامعه داشته و برای توهین و تحقیر آن از هیچ ابزاری چشم پوشی نکرده. جامعه ای که در تریبون های رسمی آن زن را موجودی ناقص و ابزاری برای لذت مرد معرفی میکند و با توصل به خرافات و مضخرفاتی چون مذهب و قرآن و شریعه سعی در بی ارزش خواندن نیمی از جامعه را دارد. امروز با جنبشی روبروست که گریانش را در حد خفه شدن گرفته است.

امروز جنبش زنان را باید پیشرو ترین و پر دستاورد ترین جنبش مبارزاتی ایران خواند و مبارزه برای آزادی زن را باید جزء ارکان اصلی مبارزه برای رهایی و آزادی جامعه از شر رژیم اسلامی قرار داد. آزادی زن و برهم زدن تمامی مناسبات رفتاری حاکم در جامعه، از خانواده تا اجتماع را باید در دستور اول مبارزه قرار داد.

زنان طی سی و چند سال گذشته با مبارزاتشان نشان داده اند که با وجود ابزار های سرکوب جمهوری اسلامی هیچ وقت تسلیم نشده اند و بارها و بارها رژیم را در بن بست قرار داده و مطالبات خود را به کرسی نشانده اند. جامعه ایران امروز با یک انقلاب جنسی روبروست، که بنیان گذار آن جنبش زنان پیشرو است. انقلابی که سعی دارد تمامی مناسبات رفتاری را از بن و ریشه به دور بیندازد و مناسبات مدرن را جایگزین کند. امروز جنبش زنان در ایران پیشرو و پرچمدار مبارزه برای آزادی جامعه است و در آینده از زنان امروز به عنوان بنیان گذاران انقلاب جنسی ایران یاد خواهند کرد.***

زنده باد جنبش زنان

زنده باد آزادی برابری

سرنگون باد رژیم رعب و وحشت اسلامی

ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن!

(۳)

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

محسن ابراهیمی

در بخش دوم این سلسله مقالات میخواستیم به خصوصیات مشترک ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم ترک بپردازیم. با توجه به اینکه روز جهانی زبان مادری را به تازگی پشت سر گذاشتیم این قسمت را به ناسیونالیسم و مساله زبان اختصاص میدهیم. مخصوصا اینکه یک وجه مهم خصوصیات مشترک ناسیونالیستها - مستقل از اینکه در حاکمیت هستند یا در اپوزیسیون هستند - استفاده سیاسی از زبان به عنوان وجه مهمی از هویت سازی ملی است.

لازم است در همین آغاز مجددا تاکید کنیم که ناسیونالیسم تحت ستم نداریم. این مردم هستند که تحت ستم هستند و ناسیونالیسم کارش این است که با مراجعه به ستم بر مردم معینی مظلوم نمایی کند و برای اهداف ارتجاعی مشروعیت و حقانیت کسب کند. این ادعا در مورد زبان هم صادق است. این مردم تحت ستم هستند که در رابطه با زبان مادریشان مورد تبعیض

ادام در صفحه ۴

انقلاب ۵۷ و انقلابی که در راه است!

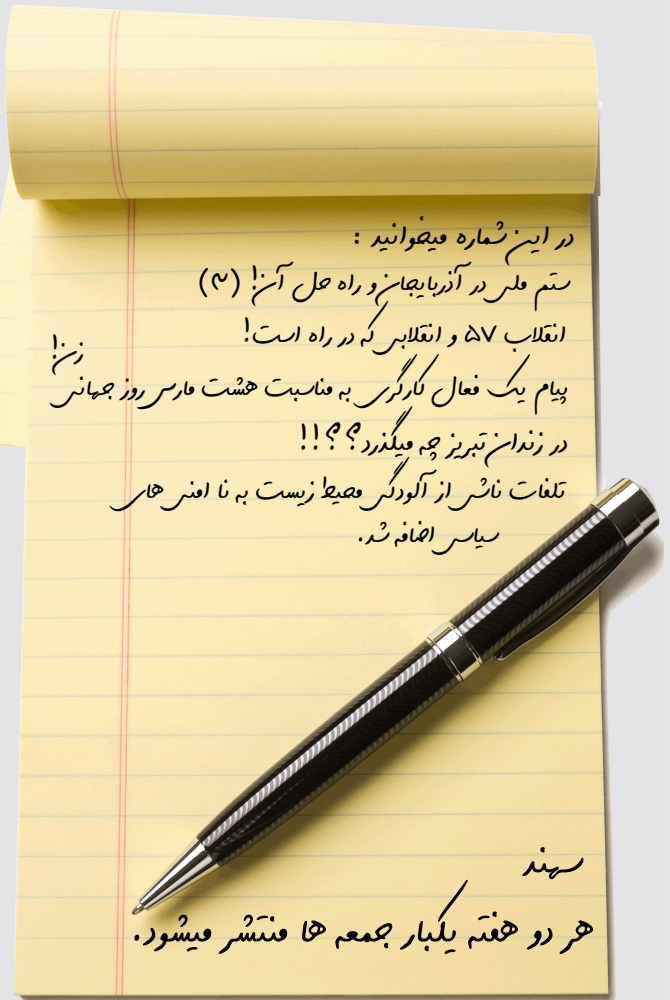
فراز آزادی

انقلاب ۵۷، انقلابی علیه حکومت ظلم و استبداد سلطنتی شاه بود. مردمی که انقلاب کردند، شاه نمیخواستند، ساواک نمیخواستند، بی حقوقی و اختناق آریامهری نمیخواستند و برای آزادی، نان، رفاه و آسایش به میدان آمدند و خواستار آزادی و برابری بودند.

زحمتکشان شهر و روستا، زنان و جوانان، دانشجویان و روشنفکران جامعه ایران، از نیمه دوم سال ۵۶ اعتراضاتشان را آغاز کردند و تا ۲۲ بهمن ۵۷ در دهها شهر ایران به خیابان ها آمدند و شعار مرگ بر شاه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و زنده باد آزادی سر دادند، تا توانستند با انقلابشان، بساط رژیم شاهنشاهی را با تمام دم و دستگاه سرکوبش به زباله دان تاریخ بپارند.

رژیم پهلوی در بیش از ۵۰ سال حاکمیتش توانسته بود همه احزاب مخالف خود را سرکوب نموده و گورستان آریامهری را بگستراند. به سازمانهای سیاسی مطرح آن دوره یعنی سازمان چریک های فدائی خلق و مجاهدین ضربات سنگینی وارد شده بود و دهها تن از بهترین نیروهای این سازمانها دستگیر و روانه زندان شده بودند و یا در درگیری های خیابانی کشته شده بودند. زندانهای شاه مملو از فعالین سیاسی این سازمانها بود.

ادام در صفحه ۶



سهند
هر دو هفته یکبار جمع ها منتشر میشود.

سال اول - شماره پنجم

سردبیر: جیل جلیلی

همکار سردبیر: سهند مطلق

تلفن:

+۴۴۷۹۱۵۱۷۸۲۱۹ / +۴۴۷۹۳۰۳۴۵۲۱۰

ایمیل:

Sahand.publication@gmail.com

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

www.facebook.com/sahandkomiteazarbajjan

پیام یک فعال کارگری به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن!



اسماعیل فتاحی

فعال کارگری از تبریز

جنایات ضد بشری یعنی اعدام زنان و اعدام بطور کلی و سنگسار همواره در ایران ادامه داشته و رژیم جمهوری اسلامی باز هم این احکام را صادر میکند. اگر ما از طریق نهادهای حقوق بشری و افکار عمومی بین المللی فشار نیاوریم، این احکام صادر و اجرا خواهد شد. از تمامی عزیزان خواهش دارم که دست به یک اتحاد بزنید. فعالین مدافع حقوق انسانی و فعالین حقوق زنان، فعالین کارگری دست به اقدام مشترک بزنیم و جلوی این احکام را بگیریم. جلوی شکنجه ها و پایمال شدن حقوق اولیه زنان و همه مردم ایران را با اتحاد و اعتراض خود باید بگیریم.

برای سکینه آرزوی بهبودی دارم. ما فعالین داخل ایران سکینه محمدی آشتیانی را یک سمبل مبارزه با سنگسار و قوانین ضد بشری دین اسلام تلقی میکنیم. این درد یک جامعه است این فریاد باید به گوش جهانیان برسد.

من بعنوان یکی از فعالین کارگری در ایران از اتحادیه اروپا و نهادهای بین المللی میخواهم به جنایات و تحمیل بی حقوقی وحشتناک علیه زنان در ایران اعتراض کنند. اتحادیه اروپا باید به اعتراض و نقد روی آورد و نه اینکه بعنوان یک باند مافیایی مالی رفتار کند.

همه میدانند که در داخل ایران خفقان و دیکتاتوری حاکم است و نمیتوان راحت حرف زد، پس باید در سطح بین المللی بیش از اینها به اعتراضات دامن زد.

یکبار دیگر روز جهانی زن را به همه تبریک میگویم. به امید روزی که جامعه ای بسازیم که در آن هیچ زنی تحقیر نشود و زن و مرد برابر باشند و هر دو از حقوق انسانی برخوردار باشند.***

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۲ برابر با ۵ ماه مارس ۲۰۱۴

* منبع سایت روزنه



روز جهانی زن را به تمام زنان آزاده در دنیا و بویژه به زنان ایران تبریک میگویم. امیدوارم روزی برسد که زنان در ایران به همه حقوق انسانی خود دست یابند. متأسفانه این روزها در تبریز خبر ناگوار خودکشی سکینه محمدی آشتیانی را همه شنیده اند، سکینه نماد و سمبل مبارزه با سنگسار است، ما هم شنیدیم که او دست به خودکشی زده بوسیله سوزنهای خیاطی و گلدوزی به دلیل استرس های بسیار شدید و رفتار ضد انسانی با او و خانواده اش در طی سالیان طولانی. این دومین بار است که ایشان خودکشی کرده است.

متأسفانه یک خبر سنگسار دیگر در تبریز این ماهها توجه همه را بخود جلب کرد، محکومیت به سنگسار زهرا پورساعی و علی ساعی این حکم با تأیید قوه قضاییه رویرو شده و ممکنست هر لحظه اجرا بشود. حکومت اسلامی بدلیل اعتراضات بین المللی ممکنست این دو نفر را مخفیانه سنگسار کند و باید مواظب این واقعه بود و با اعتراضات مانع اجرای حکم شد.

من یک کارگر زندانی بوده و در داخل زندان شاهد رفتار غیر انسانی شدید با زنان بوده ام.

زنان در داخل زندانها در شرایط بسیار اسفناکی بسر میبرند، من این رفتار ضد زن را بشدت محکوم میکنم.

من برای نجات جان سکینه محمدی آشتیانی و آزادی این زن دردمند از زندان که سمبل و نهاد مبارزه با سنگسار است، از همه میخواهم با تشکیل آکسیونها ی گسترده، خواهان آزادی سکینه بشوند.

حکم فعلی سکینه ابقای حکم سنگسار به اضافه بیست سال زندان است. اعتراف گریها در تلویزیون دولتی ایران، رفتار خشن با فرزندان سکینه و تحقیر و اذیت و آزار روزمره او در زندان و نگه داشتن خطر سنگسار بر بالای سر او همه و همه شرایط بسیار بد روحی برای سکینه ایجاد کرده است. ایشان ده بار تقاضای انتقال به دیگر زندانها را نوشته اند با توجه به خاطرات وحشتناکی که در این زندان دارد، اما با خواست او مخالفت کرده اند، حکومت اسلامی میخواهد از سکینه انتقام یک حرکت بین المللی گسترده و انسانی را بگیرد. بدلیل تبدیل شدن او به یک سمبل و نماد شکست سنگسار در ایران!

سرگذشت سکینه در عین حال بیانگر وضعیت زنان در ایران و نقش و دخالت مذهب در زندگی زنان ایران در قرن بیست و یک است. این

ما فعالین داخل ایران سکینه محمدی آشتیانی

را یک سمبل مبارزه با سنگسار تلقی میکنیم!



قرار میگیرند. این مردم ترک زبان هستند که هم در نظام سلطنتی و هم در نظام جمهوری اسلامی از تحصیل و آموزش و فعالیت فرهنگی و هنری به زبان مادری محروم بوده اند. کار ناسیونالیسم ترک سرمایه

گذاری روی این ستم بوده تا اهداف سیاسی خودش را پیش ببرد. (در مورد اهداف ناسیونالیسم ترک به بخش اول این سلسله مقالات تحت عنوان "معنای ناسیونالیسم و ستم ملی در آذربایجان" مراجعه کنید.)

زبان فقط یک ابزار بی خاصیت نیست!

زبان به خودی خود و بدون ارتباط انسانها در روابط اجتماعی وجود خارجی ندارد. تصور اشاره ها و تصاویر و علایم و کلمات و واژه ها و جملات بدون افراد در روابط اجتماعی غیر ممکن است. زبان همراه و به موازات رابطه انسان با طبیعت و انسانهای دیگر شکل گرفته، تکامل یافته و نهایتاً به مرحله پیچیده کنونی رسیده است. تصور زبان بدون انسان اجتماعی، همانگونه که تصور انسان اجتماعی بدون زبان، غیر ممکن است.

اگر زبان بدون انسان اجتماعی وجود خارجی ندارد پس زبان الزاما همراه همین انسان و تکامل فکری و اجتماعی و سیاسی اش کارکردهای متنوع و پیچیده تری را عهده دار میشود. زبان ابزار فکر کردن است، وسیله ابراز وجود عاطفی، اجتماعی و سیاسی است. ابزار تهییج و تبلیغ و بسیج کردن است. ابزار تشجیع است. ابزار ارباب است. ابزار افشاگری است. ابزار پنهانکاری است. ابزار حقیقت گویی است. ابزار وارونه کردن حقایق است. می بینیم که زبان یک ابزار فردی در خود و بی خاصیت نیست. تصور زبان به مثابه صرفاً یک ابزار جایگاه زبان را به مثابه یک موجودیت ساده مکانیکی پایین میاورد. زبان کارکرد اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دارد و بسته به اینکه از طرف چه کسانی و برای چه اهدافی به کار برده میشود میتواند نقش کاملاً متضادی ایفا کند.

همین امروز در جریان تحولات اکرابین، نقش ایدئولوژیک و سیاسی زبان را میتوان به وضوح مشاهده کرد. در اکرابین سه نیرو در مقابل هم هستند. روسیه و بورژوازی مدافع روسیه از یکطرف و غرب و اتحادیه اروپا و بورژوازی مدافعش از طرف دیگر و در مقابل همه اینها نیروی سومی که خواهان زندگی بهتر هستند و اساساً در اعتراضات "میدان" تبلور یافته اند. حزب "آزادی" فوق ناسیونالیستی غرب اوکرایین به مثابه بخشی از تبلیغات سیاسی اش مبتکر کنار گذاشتن زبان روسی از قلمرو زبان رسمی شد. در مقابل "روشنفکران" (؟) اعلام کردند که یک روز را به عنوان اعتراض متقابل، به زبان روسی صحبت خواهند کرد. این تقابل یک جنگ سیاسی است که از مسیر استفادۀ سیاسی از زبان پیش میرود. مسأله واقعی هیچ کدام از قطبهای این کشمکش خود زبان روسی یا اوکرایینی نیست. همه اینها دارند از ناسیونالیسم زبانی برای به فرجام رساندن یک کشمکش سیاسی پایه ای استفاده سیاسی میکنند.

ناسیونالیسم ایرانی و ستم زبانی در آذربایجان!

با این تبیین از جایگاه زبان میتوان به هدف سیاسی ناسیونالیسم ایرانی در تعرض به زبانهای دیگر از جمله زبان ترکی پی برد.

ناسیونالیسم ایرانی میراث سیاسی دوران رضاشاه است که نقش سیاسی اش این بود که جغرافیای ایران را به عنوان یک بازار کار و سرمایه بزرگ در چهارچوب "یک کشور و یک ملت و یک دولت" سازمان دهد. رضا شاه به نمایندگی از بورژوازی نوپای ایران و برای تثبیت قدرت طبقاتی این طبقه پا به میدان گذاشت. خدمت اصلی رضا شاه به سرمایه داری ایران این بود که این طبقه را صاحب وطن و دولت کرد. تغییر نام "پرشیا" به "ایران" در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۳) توسط رضا شاه به تشویق سفارت ایران در برلین فقط نتیجه تمایلات فاشیستی او نبود. ظاهراً در فضای سیاسی عروج نژاد پرستی آریایی در اروپا، "ایران" بهتر از "پرشیا" میتوانست به عنوان یک چسب درونی ناسیونالیسم ایرانی در حال عروج عمل کند. ناسیونالیسم ایرانی در آن دوره، به تبعیت از فاشیسم دهه سی، شعار "یک دولت، یک ملت، یک فرهنگ، یک پیشوا، یک دکترین، یک حزب" را سرمشق خود قرار داد.

زبان فارسی به مثابه زبان دولتی اجباری سراسری وجه مهمی از تامین یکپارچگی سیاسی مورد نیاز در این مقطع بود. روی دیگر اجباری کردن زبان فارسی، ممنوعیت تحصیل و آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبانهای دیگر از جمله زبان ترکی بود. جالب است که "ترویج" زبان فارسی در آذربایجان و "توسعه معارف فارسی" بر عهده لشکر شمال غرب گذاشته شد و به فرمان سررتیب محمد حسین خان آیرم "انجمن ترویج زبان فارسی" تشکیل شد. (از کتاب "پان ترکیسم و ایران"، کاوه بیات).

در دوره سلطنت، در کنار سرنیزه تیمسارها، خیل وسیعی از محافل اهل ادب و فرهنگ نقش پیاده نظام فرهنگی این تعرض به حقوق زبانی را ایفا کردند. به عنوان فقط چند نمونه: مجله آینده فقط یک مورد از دهها نشریه بود که به عنوان ارگان گروه اولتراناسیونالیست "انجمن ایران جوان" علناً مبلغ "یک ملت، یک کشور، یک زبان" بود. محسنی رئیس فرهنگ استاد آذربایجان در زمان رضا شاه اعلام کرد که "هر کس ترکی حرف میزند افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید". عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار دولت را به شدت عمل تشویق میکرد که "نباید بگذارند که هیچ روزنامه و کتاب و مجله ای که به این زبانها (از جمله ترکی) در خارج ایران منتشر شده ... داخل کشور و در بین مردم بخصوص اطفال مدارس منتشر گردد." (سال سوم شماره های ۳ و ۶، ۱۳۲۴). دکتر محمود افشار این منطق را ترویج میکرد که "یا آذربایجان ایرانی هست، یا نیست. اگر هست ترک نمیتواند باشد ... آذربایجانیان باید خودشان پیشقدم شده و زبان ملی خود را رواج دهند تا کم کم ترکی که خارجی است برود." ("یگانگی ایرانیان و زبان فارسی"، مجله آینده، سال ۱۳۷۷)

زبان در خدمت ناسیونالیسم!

این یک وجه مشترک برجسته میان همه جریانات و جنبشهای ناسیونالیستی است که برای "ملتی" که مدعی نمایندگی هستند تاریخ اسطوره ای میسازند. این تاریخ - مهم نیست چقدر متکی بر واقعیات باشد - باید آن "ملت" را به این باور برساند که اصیلتر از سایر ملتهاست. تاریخش کهنسالتر است. نژادش پاکتر است. فرهنگش ریشه دارتر است. و تا آنجا که به بحث این بخش مربوط است، زبانش قدیمی تر و اصیلتر است. اریک هابسباوم از قول ارنست رنان نقل میکند که تصویر وارونه از تاریخ خود، بخشی از یک "ملت" بودن است. این برعهده ناسیونالیسم است که این تصویر وارونه از تاریخ یک "ملت" را تولید کند. باید اضافه کرد که تصویر وارونه درست کردن از تاریخ دیگران - هر گروه اجتماعی که بخشی از "ملت" خودی نیست - وجه دیگری از پروسه ملت سازی است. ناسیونالیسم پاپیای ساختن تاریخ کاذب برای "ملت" خود، باید در عین حال

از طریق وارونه سازی تاریخ دیگران ثابت کند که آنها یا اصولاً "ملت" نیستند و یا در بهترین حالت "ملت" بی ریشه و بی تاریخ و بی اصالت هستند.

در بخش بعدی تحت عنوان "تشابهات ناسیونالیسم ایرانی و ترک" مفصلتر به این موضوع باز خواهیم گشت. اینجا اشاره مختصری به تاریخ سازی در زمینه زبان توسط ناسیونالیسم ایرانی از یکطرف و ناسیونالیسم ترک از طرف دیگر میپردازیم.

در کنار سرنیزه سلطنت و تبلیغات ادبا، یک فعالیت سیستماتیک توسط ایندولوگهای ادبی و فرهنگی متعلق به صف ناسیونالیسم ایرانی این بوده است که با اسطوره سازی از زبان فارسی به سرکوب زبانهای دیگر پشتوانه تاریخی بدهد.

از نقطه نظر ناسیونالیسم ایرانی، اهمیت زبان فارسی از این سر نیست که مثلاً بنا بر مشخصاتش و وسعت کاربردش چقدر میتواند مردم ایران را با پیشرفتهای علمی و اجتماعی جهان مرتبط کند. اهمیتش در نقش تاریخی این زبان در تدوام "ایرانیت" و "هویت ایرانی" و احیای "هویت ملی" در گذر زمان است.

در آنریباجان، ستم ملی اساساً از طریق محرومیت مردم ترک زبان از آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبان ترکی اعمال شده است و میشود. قابل فهم است که چرا ناسیونالیسم ترک که یک جریان سیاسی است به این جنبه اهمیت بیشتری میدهد. تصورش بر این است که با تمرکز بر این ستم واقعی میتواند نیرو برای اهداف سیاسی اش بسیج کند.

از نقطه نظر ناسیونالیسم ترک اثبات قدمت زبان ترکی نسبت به زبان فارسی یک امر حیاتی سیاسی است. مثل همه جریانهای ناسیونالیست دیگر، ناسیونالیسم ترک هم میتواند به خیل تحقیقات باستانشناسی و تاریخی به مثابه شواهد تاریخی مستند مراجعه کند! مثلاً اینکه اپرت باستان شناس فرانسوی بر ترکی (التصاقی) آلتایی بودن زبان مادها اشاره کرده است و نشان داده است که قدمت زبان ترکی به دوره مادها بر میگردد. یا اینکه دیاکونوف ثابت کرده است که زبان اشکانیان نیز همانند زبان مادها و از خانواده زبانهای التصاقی و ترکی بوده است. و بالاخره اینکه بنابر ادعای همین باستانشناسان و مورخین، از ۷۰۰۰ سال تا ۲۵۰۰ سال قبل یعنی مدت ۴۵۰۰ سال در منطقه جغرافیایی آنریباجان تنها و تنها اقوام التصاقی زبان (ترک ها) زندگی و حکومت کرده اند!

تنوری کذایی "زبان خورشید" که در سال ۱۹۳۶ با حمایت آتاتورک راه افتاد مسخره ترین تبلور چنین اسطوره سازی از زبان ترکی است. طبق این تنوری، زبان ترکی ریشه تمامی زبانهای فرهنگی جهانی است و نژاد ترک هم سازنده تمامی تمدنهای جهانی است و بالتبع والاترین نژاد است!

سؤال این است که چرا باید مثلاً حق تحصیل کودکان به زبان مادری را به تاریخ و قدمت و اسطوره و تعداد ترک زبانان منوط کرد؟ اگر مثلاً قدمت زبان ترکی به جای ۷ هزار سال هزار سال میشد تاثیری در این حق داشت؟ اگر مثلاً جمعیت مردم ترک زبان کمتر از ادعای ناسیونالیستهای ترک بود تاثیری در حق آموزش کودکان به زبان ترکی داشت؟

راه رفع ستم زبانی!

زبان اگر چه یک پدیده ایندولوژیک و سیاسی و فراتر از صرفاً ابزار ارتباط انسانی است اما وجه مشترک همه زبانها این است که ابزار مستقیم ارتباط بخشی از انسانها هستند و دقیقاً به این دلیل هیچ دولتی حق ندارد هیچ بخشی از مردم را با هیچ بهانه و توجیهی از به کار بردن این ابزار

اولیه و طبیعی انسانی برای ارتباط و شرکت در کلیه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و آموزشی محروم کند. آن جریان ناسیونالیستی که میخواهد حق آموزش کودکان به زبان ترکی را از قدمت ۷ هزار ساله و یا تعداد متکلمین به زبان ترکی استخراج کند ریگی در کفش دارد. این مهم نیست که قدمت زبان ترکی به چند هزار سال پیش می رسد. مهم این است که بخشی از جامعه در ایران زبان مادریشان ترکی است و همین برای برسمیت شناختن و تضمین یکی از پایه ترین حقوق شهروندی یعنی حق صحبت و تحصیل و آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبان ترکی کافی است.

اما ناسیونالیسم ترک مسأله اش حق شهروندی متکلمین به زبان ترکی نیست. مسأله اش سهم خواهی بیشتر از قدرت سیاسی برای سرمایه داری خودی و اگر بتواند تبدیل شدن به قدرت سیاسی در جغرافیای سیاسی آنریباجان است. و برای تحقق این هدف نیرو لازم دارد. سرمایه گذاری روی "هویت ترکی" فقط یک تاکتیک سیاسی برای بسیج چنین نیرویی است. یک تاکتیک سیاسی در متن یک جنگ ایندولوژیک و سیاسی با ناسیونالیسم ایرانی است. وقتی ناسیونالیسم ترک بر شیپور "هارای هارای من ترکم" میدمد حتی ذره ای هم در فکر این نیست که مثلاً چه تعداد از کارگران ترک زبان سفره شان خالی است. چه تعداد از کودکان ترک زبان گرسنه اند و چه بر سر زنان ترک زبان میاید.

برای رفع ستم زبانی نه اسطوره ساختن از یک زبان لازم است و نه تحقیر زبانهای دیگر و نه بالا و پایین بردن آمار متکلمین به زبانهای مختلف. قبل از هر چیز باید حکومتی را که بنیادش بر انواع تبعیض از جمله تبعیض ملی و زبانی استوار است کنار زد. و این حکومت، برخلاف تبلیغات پوچ ناسیونالیستهای ترک، "حکومت ایران" نیست، حکومت "فارسیتها" نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران است. حکومتی است که تبعیض یک وجه ذاتی از ایندولوژی رسمی اش یعنی اسلام است.

در آخرین بخش این سلسله مقالات به موضوع رفع ستم ملی باز خواهیم گشت. اینجا به بخشی از برنامه حزب کمونیست کارگری در باره اعتبار زبانهای رایج در کشور اکتفا میکنیم که در آن به طور موجز تصویر روشنی از موقعیت زبانهای مختلف در یک جامعه بی تبعیض و حق مردمی که به زبانی غیر از زبان مندوال آموزشی و اداری صحبت میکنند ارائه شده است. این بخش برنامه به قرار زیر است:

"منوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد."

رفع ستم و تبعیض در رابطه با زبان مادری منوط به این است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، وقتی که مردم اداره جامعه را بر عهده بگیرند، وقتی که مردم به عنوان شهروندان صاحب حق جامعه در شوراهای منتخب خود در باره سرنوشت سیاسی جامعه تصمیم میگیرند، نیروهایی که حقوق برابر همه شهروندان جامعه را برسمیت میشناسند چقدر در ارگانهای منتخب مردم دست بالا دارند و میتوانند این حق را به عنوان حق مسلم شهروندی مردمی که به زبانی غیر از زبان رایج اداری و آموزشی تکلم میکنند در قوانین کشور جای دهند و اجرا کنند. ***

ادامه دارد ...

خیابانهای تهران و شهرهای بزرگی چون شیراز و اصفهان حماسه‌ها آفرینند و بار دیگر بر نبردشان تا پیروزی نهائی و برچیدن بساط رژیم تاکید کردند.

امروز و در ادامه آن انقلاب و با توجه به بدتر شدن شرایط اقتصادی و سیاسی ایران و بویژه بحران شدید سیاسی رژیم و برآمد اختلافات درون نظام و جنگ جناحها، مردم با اعتراضات وسیع و دامنه دار خود در تدارک انقلابی عظیم تر هستند. وجود دهها اعتراض و اعتصاب کارگری، پیشرویهای جنبش اعتراضی زنان و جوانان، پیشروی جنبش علیه اعدام که به دالانهای زندانها هم کشیده شده، شاهد این مدعاست.

مردم اینبار قادر خواهند شد، این رژیم کثیف و جنایتکار را به گورستان تاریخ بسپارند و بر ویرانه های آن نظامی برابر و انسانی، جامعه سوسیالیستی را بر پا دارند و این خود در سایه حزبی مقدور است که امروز با تمام قدرت برای هدایت سیاسی - تشکیلاتی انقلاب آماده میشود. حزبی که نشان داده میتواند اعتماد مردم را بخود جلب کند، حزبی که امروز از زندانهای رژیم هم مورد خطاب قرار میگیرد، حزبی که از طرف کارگران و مردم معترض مورد خطاب است. همین را از صدای بینندگان تلویزیون کانال جدید میشود بروشنی دریافت. آینده سیاسی جامعه ایران میتواند شاهد روزهای موفق انقلابی برای مردم باشد.***

صدها تن از فعالین سیاسی این سازمانها در زندانها به جوخه های مرگ سپرده شده بودند و نتیجه مهم این سرکوبها این بوده که جامعه ایران را با خلا سیاسی چپ و رادیکال مواجه کند.

حزبی سیاسی مشخصی که بتواند با برنامه ای روشن و تاکتیکیهای درست، مبارزات مردم را هدایت و افق پیش روی مبارزه را شفاف بیان کند و نیز خواستههای سیاسی مردم را نمایندگی نماید و به ویژه توان کسب قدرت سیاسی داشته باشد و بخواهد برای قدرت سیاسی بجنگد، نبود. به همین دلیل روشن، نظام سرمایه داری جهانی از خلا موجود استفاده کرد و قادر شد با به جلو راندن خمینی (مشخصاً از نیمه دوم سال ۵۷)، کار ضربه زدن به انقلاب مردم و زحمتکشان را آغاز و ساختن آلترناتیو ضد انقلاب اسلامی را اجرا نماید. خمینی با طرح شعارهایی مانند، "اسلام هم طرفدار کارگر است"، "پیغمبر اسلام بر دستان رعیت بوسه میزد" و خزعبلاتی از این دست و با یک شارلاتانیسم سیاسی تمام عیار، به چشم کارگران و زحمتکشان خاک پاشید و با ایجاد توهم در میان مردم و کارگران سوار موج انقلاب شد و به قدرت رسید.

انقلاب بعد از قیام ۲۲ بهمن سال ۵۷ نیز ادامه داشت. اعتراضات وسیع و گسترده مردمی، کارگران، زنان و جوانان در اکثر شهرها با هدایت سازمانهای سیاسی چپ و کمونیست بر اهداف انقلاب پای میفشردند و رژیم را با ادامه انقلاب و تاکید بر خواستههای انقلابی خود تحت فشار قرار داده بودند. رژیم قدم به قدم با سرکوب اعتراضات کارگری، دانشجویان و زنان، با دستگیری فعالین سیاسی و از همه مهمتر با شروع سرکوب نظامی، اعتراضات مردم ترکمن صحرا و جنبش کردستان، جای پای خودش را محکم میکرد و سرکوب ضد انقلابی مردم را شدت میداد، ولی همچنان با مقاومت مردم و کارگران و به ویژه با جنبش مقاومت کردستان روبرو شده بود.

مردم در طول دو سالی که از انقلاب گذشته بود، بدون داشتن یک رهبری سیاسی و حزبی و عمدتاً بصورت پراکنده از انقلاب برحق خود دفاع میکردند و تنها در کردستان بود که مردم با هدایت سیاسی - نظامی کومله و سایر سازمانهای چپ و کمونیست آن دوره دست به مقابله نظامی با رژیم زدند. عدم وجود یک حزب انقلابی - کمونیستی، نه تنها در دوره قبل از شروع انقلاب، بلکه در روزهای انقلابی سالهای ۵۷ تا ۶۰، در روزهای حساسی که باید صف انقلاب مردم را متحد تر و با اهدافی روشن و تاکتیکیهای مشخص به پیش برد، احساس و دیده میشد.

متأسفانه همین ضعف بزرگ انقلاب، باعث شد، صفوف مردم انقلابی، در برابر ضد انقلابی که با یکی از بزرگترین مهندسی های اجتماعی قرن، توسط بورژوازی جهانی سازمان داده شده بود، قادر به مقاومت تمام عیار و تغییر توازن مبارزاتی نگردد و رژیم از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، شمشیر سرکوب را هر چه عریان تر، از رو بست و زیر سایه فضای جنگی (۹ ماه از شروع جنگ ایران و عراق گذشته بود. جنگی که برای خمینی عزت و شرف به حساب میآمد) قادر شد که ضربات سنگینی به انقلاب مردم وارد کرده و انقلاب را به مسیر شکست سوق دهد.

امروز بعد از گذشت ۳۵ سال از انقلاب ۵۷، مردم نشان داده اند که علی رغم شدیدترین سرکوبهای رژیم جمهوری اسلامی (اعدام دهها هزار تن از انقلابیون و کارگران و زحمتکشان با هدف سرکوب کارگران، زنان و دانشجویان) از پا ننشسته و اعتراضات شان را در اشکال مختلف ادامه میدهند و در این راستاست که جامعه ایران با انقلابی به عظمت انقلاب ۸۸ به مقابله با رژیم برمیخیزد. مردم در این انقلاب با حضور میلیونی در



در زندان تبریز چه میگذرد؟؟؟!

سهند مطلق

در هفته گذشته کمپین بین المللی علیه سنگسار در اطلاعیه خبر اقدام به خودکشی سکینه محمدی آشتیانی (زندانی محکوم به سنگسار) را منتشر کرد. طبق اخباری که از زندان تبریز به کمیته علیه سنگسار رسیده و آنچه که در اطلاعیه مطرح شده، سکینه محمدی آشتیانی در ۲۳ فوریه ۲۰۱۴ بر اثر فشار های غیر قابل تحمل زندان اقدام به خودکشی میکند.

بنا به آنچه که در اطلاعیه کمپین علیه سنگسار آمده است؛ این دومین باری است که سکینه محمدی آشتیانی اقدام به خودکشی میکند. که بعد از چند بار عمل جراحی از مرگ نجات پیدا میکند و در نهایت با همان وضع جسمانی ضعیف و فشار های روحی فراوان مجدد به زندان منتقل میشود.

بعد از انتشار این خبر ، مالک اشتر شریفی رئیس کل دادگستری آذربایجان شرقی، همچنان که همانند سابق دروغ گفتن و پنهان کردن وضعیت بد زندانیان را در دستور کار خود دارد، در مصاحبه ای با ایسنا این خبر را تکذیب کرد و گفت ایشان در زندان تبریز به سر میبرند. مالک اشتر در بخشی از صحبت‌هایش همچنین اعلام کرده بود که زمان اجرای حکم خاتم آشتیانی هنوز معلوم نیست.

پیرو حاشا کردن وضعیت بد روحی و جسمی سکینه محمدی آشتینی توسط این جلا د رژیم اسلامی دومین اطلاعیه کمپین بین المللی علیه سنگسار با

عنوان "مالک اشتر شریفی دروغ میگوید. دروغ گفتن برایشان ساده ترین کار است!" منتشر شد.

در اطلاعیه دوم کمپین بین المللی علیه سنگسار ضمن محکوم کردن مالک اشتر و دستگاه رژیم اسلامی به دروغ، همچنین بیان داشته است که این برخورد رژیم به خودکشی و تکذیب آن و همچنین اعلام مشخص نبودن تاریخ اجرای حکم، یک ژست سیاسی است و در عین حال جوابی است بی شرمانه به اعتراض میلیون ها انسان که به این حکم در سطح بین المللی اعتراض دارند. و همچنین اعلام زنگ خطر و تهدیدی است به زندانی که همچنان سایه دهشتناک سنگسار بالای سر او قرار دارد.

کمپین بین المللی علیه سنگسار در انتهای اطلاعیه چنین بیان میدارد: "ما از همه سازمانها و نهادهای علیه سنگسار از همه مدافعین سکینه محمدی آشتیانی دعوت میکنیم با اعتراض به حکومت اسلامی ایران، خواهان آزادی فوری سکینه محمدی آشتیانی شوند. رفتار حکومت اسلامی با سکینه نمونه بارز سبوعیت و وحشیگری و زن ستیزی یک حکومت اسلامی است.

در آستانه هشت مارس روز جهانی زن کمیته بین المللی علیه سنگسار از همگان دعوت میکند علیه این سیاست زجر کش کردن سکینه از سوی حکومت اسلامی اعتراض کنند!"

در مقابل جنایات رژیم اسلامی و فاتلان بشریت نباید سکوت کرد و باید همانطور که در اطلاعیه های کمپین بین المللی علیه سنگسار آمده به این اقدام رژیم و قتل های دولتی اعتراض نمود. ***



تلفات ناشی از آلودگی محیط زیست به نا امنی های سیاسی اضافه شد.

فراز آزادی

کم و کاست این حقیقت را آشکار میسازد. مرگ شیدا حاتمی نشان از ناامنی سیاسی محیطهای دانشگاهی است و مرگ پروین حقیقی، ناامنی ناشی از تخریب محیط زیست و در این مورد مشخص تبعات تراژدی انسانی ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه میباشد.

دانشجویان، بحق راه درستی را انتخاب کرده و برای دفاع از زندگی و شأن انسانی خود و دوستانشان دست به اعتراض زده اند. در مقابل چنین اجحافات و جنایاتی باید دست به اعتراض زد و راه همین است. قطعاً میشود با این روش، رژیم را به عقب نشینی واداشت. اعتراض، تنها راه مقابله است. دانشجویان ارومیه نباید مرگ شیدا حاتمی را فراموش کنند، امروز شیدا به قتل رسیده است و فردا و فرداهای این جانیان میتوانند به سراغ سایر دانشجویان این دانشگاه هم بروند. فضای جامعه ایران مملو از اعتراض به رژیم است و در این میان دانشگاهها از جایگاه خاصی در مبارزات برحق مردم برخوردارند. حراست دانشگاه مسئول مستقیم قتل شیدا حاتمی است. انگشت اتهام را باید بطرف حراست دانشگاه و رژیم اسلامی نشانه رفت و نباید کوتاه آمد.

قاتل پروین حقیقی نیز رژیم جمهوری اسلامی است. این رژیم است که با سیاستهای ضد انسانی خود در رابطه با بی توجهی به زندگی انسانها و از جمله به مسائل زیست محیطی، باعث نابودی دریاچه ارومیه گردیده و تبعات این اقدامات کثیفش را مردم متحمل میشوند. مرگ پروین حقیقی را باید شروع یک تراژدی انسانی در آذربایجان دانست. دانشجویان دانشگاه میاندوآب و مردم منطقه، اعم از آذربایجان شرقی و غربی و بویژه شهرهای همجوار دریاچه ارومیه میتوانند، با اعتراض به وضعیت آب و هوا، از پایه ای ترین حقوق یک زندگی انسانی دفاع کنند. چنانچه برخورد علمی و عملی مناسبی با این مسئله صورت نگیرد، قطعاً در آینده نزدیک ما شاهد اتفاقات دیگری از این دست خواهیم بود. امروز پروین حقیقی در اثر مصرف آب آلوده فوت کرد و سی دانشجوی روانه بیمارستان شدند، فردا میتواند هزاران و دهها هزار انسان با مرگ مواجه گردند. باید به دفاع از زندگی پرداخت و به هر شکلی که امکانش هست، دست به اعتراض زد و امروز اعتراض به مرگ پروین حقیقی میتواند مبنایی باشد به حمایت از دانشجویان دانشگاه میاندوآب و دفاع از زندگی سالم.***

در هفته گذشته خبر کشته شدن دو دانشجوی دختر در دانشگاههای ارومیه و میاندوآب به رسانه ها رسید که هر دو این موارد اعتراض شدید دانشجویان را بر انگیزت:

- دانشجویان دانشگاه ارومیه، یکشنبه یازده اسفند در اعتراض به مرگ مشکوک یکی از دانشجویان به نام "شیدا حاتمی" در مقابل یکی از خوابگاههای این دانشگاه تجمع کردند.

در عصر روز یکشنبه جمع کثیری از دانشجویان در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه ارومیه تجمع کردند و خواستار روشن شدن علت مرگ این دختر دانشجو شدند. دانشجویان با سر دادن شعارهایی به نبود امنیت در دانشگاه اعتراض کردند و ادعای خودکشی این دختر دانشجو را رد کردند. گفته می شود در بررسی پیکر این دختر دانشجو، علائم آشکاری از ضرب و جرح و قتل مشاهده شده؛ از جمله سر او از پشت و یکی از انگشتان دستش شکسته شده، صورتش کیود شده و جای اثر انگشت روی گردنش بوده است.

- پروین حقیری، فرزند محمد، ۲۱ ساله، اهل نودشه استان کرمانشاه و دانشجوی رشته "گیاه پزشکی" دانشگاه باکری میاندوآب به علت نوشیدن آب آلوده دانشگاه با عارضه بیماری کلیه روبرو می شود که این بیماری منجر به مرگ وی می شود.

این دختر دانشجو در پی بیماری در مراکز درمانی شهر کرمانشاه تحت مراقبت های پزشکی قرار می گیرد ولی سرانجام بر اثر بیماری ناشی از نوشیدن آب آلوده جان خود را از دست داد.

عده یی از دانشجویان این دانشگاه به علت مصرف آب آلوده، از ناحیه یی روده، کلیه ها و دستگاه گوارشی دچار عفونت و آسیب جدی شده و تحت درمان قرار گرفته اند.

گفته می شود تاکنون بیش از ۳۰ دانشجوی دانشگاه "باکری" میاندوآب به علت مصرف آب آلوده دچار این بیماری شده و بستری شده اند.

رژیم سر تا پا جنایت، فاسد، دزد و چپاولگر اسلامی سرمایه در ایران، جامعه را تبدیل به جهنم اسلامی کرده است که نمونه آن نا امنی وحشتناکی است که در محیطهای دانشگاهی شاهد هستیم. دو خبر بالا بدون



مشخصات ماهواره هات برد:

فرکانس ۱۱۲۰۰- اف ای سی ۶ / ۵
عمودی سمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه
negah e shoma

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلویزیون کانال جدید در سایت

GLWIZ زیر اسم NEGAH E

SHOMA نیز قابل مشاهده است.

WWW.GLWIZ.COM

تلفن تماس: ۰۸۵۶۹۸۹۷+۱۲۱۰

برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

تهیه کننده و مجری: محسن ابراهیمی

هر هفته شبیه ها

۹ تا ۱۱ شب تهران ۶:۳۰ تا ۸:۳۰ اروپای مرکزی

این برنامه همزمان در اینترنت قابل دسترسی است